

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال یازدهم، شمارهٔ چهل و چهارم، زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۷۶-۱۴۳

بررسی قابلیت‌های هوش هیجانی در قصهٔ سمک عیار

فرشته زواری درخشان* - دکتر رضا صادقی شهپر** - دکتر مرتضی رزاق‌پور***

چکیده

داستان سمک عیار از جمله شاهکارهای داستان‌های عامیانه در ادبیات ایران است. قهرمان داستان عیاری است به نام سمک که با استفاده از شگردهای گوناگون و همچنین با بهره‌گیری از روش‌های روان‌شناسی، به‌خصوص نظریهٔ هوش هیجانی، هدف‌هایش را محقق می‌سازد. در این مقاله هدف، بررسی عملکرد و رفتار سمک و یارانش از منظر هوش هیجانی از دیدگاه بار-اون (bar-on) است. این پژوهش می‌کوشد با روش تحقیق تحلیل محتوای توصیفی به‌صورت کمی و کیفی با استفاده از آمار توصیفی، مؤلفه‌های هوش هیجانی را در این داستان مورد تحلیل قرار دهد. در روش تحلیل محتوا از نوع توصیفی، واحد تحلیل، عبارات و جملاتی است که عملکرد و رفتار قهرمانان داستان را بیان می‌کند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در این داستان، مؤلفه‌های روابط بین فردی، واقعیت‌سنجی، خودآگاهی، قاطعیت، حل مسئله، مسئولیت‌پذیری، کنترل فشار،

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

f.z.drakhshan@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان (نویسندهٔ مسؤول)

R.s.shahpar@gmail.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

morteza.razaghpour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۱۹

تاریخ وصول: ۹۸/۵/۱۵

خرسندی، همدلی، خودشکوفایی، حرمت نفس، خوش بینی، کنترل تکانه و استقلال از لحاظ به کارگیری، به ترتیب آماری قرار گرفته‌اند؛ به خصوص شش مؤلفه اول که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. از لحاظ توجه به مقیاس‌های کلی، به ترتیب حوزه برون فردی، سازگاری، درون فردی، کنترل استرس و خلق کلی مطرح شده است. دو حوزه برون فردی و سازگاری از لحاظ فراوانی، فاصله بسیار زیادی با حوزه‌های دیگر دارد. به کارگیری و طرح کاربردهای اجتماعی، مدیریتی و سازمانی این مؤلفه‌ها، جهت ارتقای سطح علمی و عملکردی در اغلب آموزش‌ها و رشته‌های مختلف تعلیمی از دوره ابتدایی تا سطوح آموزش عالی امکان‌پذیر و قابل دستیابی است. تهیه کتب، فیلم‌ها و کارگاه‌های آموزشی و نشر و گسترش آن‌ها در بین آحاد جامعه و تطابق آن با شرایط مختلف اجتماعی حاکم بر جامعه، بسیار حائز اهمیت و مورد نیاز است.

واژه‌های کلیدی

داستان سمک عیار، هوش هیجانی، قابلیت‌های هیجانی.

۱. مقدمه

قصه و داستان جزء کهن‌ترین آثار ادبیات عامیانه هستند که از گذشته به ارث رسیده و مخاطب اصلی آن مردم عامه بودند. در گذشته‌ای نه‌چندان دور، قصه‌گویان برای تفریح و سرگرمی مردمانی که از سواد بهره‌ای نداشتند، آن‌ها را یک جا جمع می‌کردند و برای ساعاتی مشغول کرده و پیام قصه را نیز به گوش آنان می‌رساندند. اغلب این افراد این قصه‌ها را به ذهن می‌سپردند و آنان نیز برای دیگران به‌طور شفاهی تعریف می‌کردند. گاهی قدمت این قصه‌ها به قبل از پیدایش خط و نقاشی می‌رسد. «از میان انواع ادبیات، قصه، قدیمی‌ترین آن‌هاست. مردم از گذشته بسیار دور، به قصه‌های نقالان گوش می‌سپردند و آن‌ها را دنبال می‌کردند. هرچند هدف قصه‌ها به‌ظاهر خلق شخصیت‌ها و ایجاد کشش و سرگرم کردن خواننده یا شنونده است، درون‌مایه و زیربنای فکری و اجتماعی قصه‌ها، ترویج و اشاعه اصول انسانی، از جمله عدالت اجتماعی و احترام به

حقوق دیگران است. قصه‌ها با نشان دادن آرمان‌های مردم نیک‌سرشت و سرنوشت شوم تبه‌کاران، به انسان‌ها پند و اندرز می‌دهند و آن‌ها را به داشتن خصلت‌های نیکو تشویق و ترغیب می‌کنند» (ایرانمنش، ۱۳۹۳: ۳۱). «یک دسته از روایات و داستان‌های پهلوانی شامل یک رشته بسیار دراز از روایات عیاری و پهلوانی عامیانه است که قهرمانان آنان نه ارتشتاران اشرافی، بلکه از میان مردم کوچه و بازارند. این ویژگی اجتماعی، معرف تعلق این روایات به دوران ایجاد شهرها و شهرنشینی در ایران است. معروف‌ترین این‌گونه روایات پهلوانی، داستان سمک عیار است» (بهار، ۱۳۷۳: ۷۷). داستان سمک عیار به منزله کهن‌ترین اثر عیاری پهلوانی حاوی سرگذشت انسان‌هایی است که با وقایعی عبرت‌انگیز و حکمت‌آموز و حوادثی شگفت‌انگیز روبه‌رو شده‌اند. این قصه عامیانه، به زبان ساده و رایج روزگار خود بازگو شده و در آن جنبه پهلوانی، سلحشوری و عیاری فراوان است، اما از دیدگاه تاریخی و خاستگاه اجتماعی با حماسه‌های کهن متفاوت است و بیشتر شرح چالاک‌های عیاری است که از میان عامه مردم برخاسته‌اند و با اندیشه ظلم‌ستیزانه، در رفع نابسامانی‌های اجتماعی و دستگیری از ستم‌دیدگان، هنرنمایی کرده‌اند.

نگارندگان قصد دارند که از دیدگاه روان‌شناسی، ابعاد قابلیت‌های هیجانی به کار رفته در داستان سمک عیار را بررسی کنند. پرسشی که در این پژوهش به آن پاسخ داده شده، این است که از لحاظ روان‌شناسی در داستان سمک عیار چه قابلیت‌هایی مطرح شده و کدام‌یک از این قابلیت‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. از پاسخ به این سؤال می‌توانیم به این موضوع پی ببریم که راوی و نویسنده داستان چه قابلیت‌هایی را مورد توجه قرار داده و نیاز به رشد و توسعه کدام‌یک را موضوع مهم زمانه خود تلقی کرده و چگونه می‌توان با انتخاب قسمت‌هایی از این داستان که این قابلیت‌ها را مطرح کرده است از آن برای آموزش نسل‌های جدید استفاده کرد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

بررسی‌ها نشان می‌دهد از بین کتاب‌ها و نوشته‌های موجود که به داستان سمک عیار پرداخته‌اند، نخستین و شاید بهترین اثر، کتاب شهر سمک پرویز ناتل خانلری (۱۳۶۴) است که به بررسی مسائل زیستی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، آداب و رسوم رایج دوران

نویسنده و دیگر موارد این داستان پرداخته است و می‌توان قابلیت‌های هیجانی را در درون مطالب مطرح شده در آن جست‌وجو کرد. همچنین مقالات متعددی درباره داستان سمک عیار نوشته شده است. نوروزی (۱۳۸۶) نوع ادبی داستان سمک عیار را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. ایرانمنش (۱۳۹۳) به شیوه داستان‌پردازی در سمک عیار پرداخته است. پوده (۱۳۹۶) تأملی بر آداب و رسوم رایج در دوران سمک عیار دارد. میرباقری فرد (۱۳۸۸) آداب و رسوم دربار شاهان در داستان سمک عیار را توصیف کرده است. صیرفی (۱۳۸۸) در مقاله خود به سنت نان و نمک خوردن و ارزش آن در بین عیاران می‌پردازد. گرجی (۱۳۹۱) آداب و رسوم رزم و صحنه‌های میدان جنگ را توصیف می‌کند. محبوب (۱۳۸۷) نیز در کتاب *ارزشمند ادبیات عامیانه ایران*، در دو مقاله جداگانه، به بررسی و تحلیل عیاری در داستان سمک عیار پرداخته است. این تحقیقات مطالب مهم و برجسته‌ای را درباره این داستان مطرح کرده‌اند اما هیچ‌کدام از این نوشته‌ها به قابلیت‌های هیجانی موجود در شخصیت‌های مهم این داستان که موجب شکل‌گیری داستان شده است نپرداخته‌اند. پس می‌توان از دیدگاه قابلیت‌های هیجانی اشخاص نیز به این قصه پرداخت و پژوهش حاضر از این نظر تازگی دارد.

۲-۱. ضرورت و اهداف پژوهش

داستان سمک عیار را فقط یک داستان عامیانه نباید دانست بلکه این کتاب سرشار از قابلیت‌های هیجانی برجسته‌ای است که می‌توان آن را در اخلاق و رفتار شخصیت‌های قصه یافت. این پژوهش به دنبال تعیین این مؤلفه‌ها در این داستان است تا روشن سازد که این داستان فقط جنبه سرگرمی ندارد بلکه حاوی معنا و مهارت‌هایی است که می‌تواند تعیین‌کننده مشوق‌های فردی و اجتماعی در ارائه بهترین راهکارها در مقابله با مشکلات زندگی افراد جامعه باشد. همچنین با توجه به مؤلفه‌های هوش هیجانی می‌توان قسمت‌های برجسته این داستان را استخراج و بنا به مقتضای زمان آن را تحلیل کرد و از آن برای آموزش و پرورش قدرت خلاقیت نسل جدید و همچنین حفظ آثار نیاکان بهره جست.

۳-۱. روش پژوهش

در این تحقیق، از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. «برای تحلیل محتوا مراحل مختلف و عمده‌ای را می‌توان در نظر داشت که عبارت‌اند از: ۱. مرحله قبل از تحلیل، ۲.

مرحله بررسی پیام مورد نظر، ۳. مرحله پردازش داده‌ها (سرمد و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۳۲). از مراحل فوق، مرحله سوم در این تحقیق، مهم‌ترین مرحله است برای اینکه داده‌های جمع‌آوری شده، پردازش می‌شوند و فرایند رمزگذاری و مقوله‌بندی اطلاعات به دست آمده، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این پژوهش ابتدا محتوا خوانده شد و سپس واحد تحلیل، جمله انتخاب شد که هر جمله بیانگر یک مؤلفه هیجانی از دیدگاه بار-اون است.

۴-۱. روش آماری پژوهش

در تحلیل محتوای این پژوهش، چون فرایند تحلیل پس از مقوله‌بندی، استخراج مؤلفه‌ها از داخل متن کتاب سمک است، صرفاً از آمار توصیفی که مبتنی بر فراوانی‌ها، درصدها و مقایسه آن‌ها از لحاظ کمی است، استفاده شده است.

۵-۱. روایی ابزار اندازه‌گیری

روایی با این سؤال همراه است که آیا ابزار سنجش واقعاً مفهوم مورد نظر را می‌سنجد؟ روش تعیین روایی تحلیل محتوای پژوهش حاضر نیز به این صورت است که برای انتخاب مؤلفه‌های هوش هیجانی از منابع موجود استفاده شده است. پس از استفاده از منابع متعدد، تطابق محتوا با مؤلفه‌های هوش هیجانی در این پژوهش به تأیید اساتید راهنما و مشاور رسید و از نقطه‌نظرات آن‌ها با هدف هرچه بهتر انجام دادن این پژوهش استفاده شد اما برای اینکه از روایی صوری یا نمادی استفاده شود، از دیدگاه چند نفر از کارشناسان تحلیل محتوا هم برای تطابق محتوای کتاب سمک و مؤلفه‌ها استفاده شد.

۶-۱. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش، کل داستان سمک عیار، تصحیح پرویز ناتل خانلری است و چون هدف این بود که کل داستان (پنج جلد) مورد پژوهش قرار گیرد، از نمونه‌گیری خودداری شد.

۲. تأثیر هیجان‌ات در زندگی آدمی

امروزه در دنیای رقابت، مدیران و رهبران بزرگ سازمان‌ها و شرکت‌ها به این سمت حرکت می‌کنند که در خود بهبود عملکرد ایجاد کنند تا همیشه موفق باشند. از جمله

مسائلی که مدیران و رهبران جامعه به آن توجه می‌کنند، ارتباط و تعاملات صحیح با زیردستان و افراد جامعه است. مدیران و رهبران جامعه می‌دانند که آنچه باعث تقویت عملکرد آن‌ها می‌شود، مهارت مدیریت بر خویشتن و درک متقابل دیگران است که امروزه یکی از نکات کلیدی برای بقای جامعه می‌باشد. مدیریت بر خود و درک متقابل دیگران از طریق به‌کارگیری هوش هیجانی حاصل می‌گردد. اولین بار در سال ۱۹۹۰، روان‌شناسی به نام سالوی (salovey) این اصطلاح را به کار برد. «هوش هیجانی عبارت است از اینکه فرد به چه میزان از هیجان‌ها، عواطف و احساسات خود آگاهی دارد و چگونه آن‌ها را کنترل و اداره می‌کند. به عبارتی دیگر، یک دسته از ظرفیت‌ها، شایستگی‌ها و مهارت‌هایی است که توانایی فرد را در مقابله با فشارهای زندگی و محیطی افزایش می‌دهد. هیجان، نیروی قدرتمندی است که عامل برانگیختگی و حرکت در انسان می‌باشد. اگرچه اغلب هیجان‌ات، پنهان یا بازداشته می‌شوند، همواره از سوی محرک‌های درونی و بیرونی تحریک می‌شوند و پاسخ یا اعمال افراد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. از این رو توانایی، تشخیص و ابراز صحیح آن‌ها می‌تواند به سازگاری و احساس خوشایندی منجر شود» (خانجانی، ۱۳۹۱: ۱۱؛ اکبرزاده، ۱۳۸۳: ۱۵).

روان‌شناسی به نام گلمن (goleman) اظهار می‌دارد که هوش شناختی در بهترین شرایط تنها ۲۰ درصد از موفقیت‌ها را باعث می‌شود و ۸۰ درصد از آن‌ها به عوامل دیگری بستگی دارد و سرنوشت افراد در بسیاری از موقعیت‌ها در گرو مهارت‌هایی است که هوش هیجانی را تشکیل می‌دهند.

بار-اون (۲۰۰۰) مدلی چندعاملی برای هوش هیجانی تدوین کرد. بنا بر تعریف او هوش هیجانی در پنج حیطه و دارای پانزده مؤلفه است:

۱. حیطه درون‌فردی با پنج مؤلفه خودآگاهی هیجانی، جرئت، حرمت نفس، استقلال و خودشکوفایی.

۲. حیطه برون‌فردی با سه مؤلفه همدلی، روابط میان‌فردی و مسئولیت‌پذیری.

۳. حیطه سازگاری با دو مؤلفه حل مسئله، واقعیت‌سنجی و انعطاف‌پذیری.

۴. حیطه کنترل استرس با دو مؤلفه تحمل فشار و کنترل تکانه.

۵. حیطة خلق کلی با دو مؤلفه خرسندی و خوش‌بینی.

«هیجان‌ها معمولاً به احساس‌ها و واکنش‌های عاطفی اشاره دارند. هر هیجان از سه مؤلفه اساسی برخوردار است:

۱. مؤلفه شناختی: افکار، باورها و انتظاراتی است که نوع و شدت پاسخ هیجانی را تعیین می‌کنند. آنچه برای یک فرد فوق‌العاده لذت‌بخش است، ممکن است برای دیگری کسل‌کننده یا آزاردهنده باشد.

۲. مؤلفه فیزیولوژیکی: شامل تغییرات جسمی در بدن است. برای مثال، هنگامی که بدن از نظر هیجانی به واسطه ترس و خشم برانگیخته می‌شود، ضربان قلب زیاد می‌شود، مردمک‌ها گشاد می‌شوند و میزان تنفس افزایش می‌یابد. اکثر هیجان‌ها شامل یک انگیزتگی کلی و غیر اختصاصی دستگاه عصب هستند.

۳. مؤلفه رفتاری: به حالت‌های مختلف ابراز هیجان‌ها اشاره می‌کند و عبارت‌اند از: جلوه‌های چهره‌ای، حالت‌های اندام و آهنگ صدا که همراه با خشم، لذت، شادی، غم، ترس و هیجان‌های دیگر تغییر می‌کنند» (هوفمان و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۸).

با توجه به مؤلفه‌های فوق، رهبری هر گروه برای انطباق با تغییرات و به‌منظور بقا و رشد در محیط‌های جدید، ویژگی‌های خاصی را می‌طلبد که عموماً مدیران هر گروه، چه کوچک و چه بزرگ، برای پاسخ دادن به آن‌ها با مشکلات بسیاری مواجه می‌شوند. در این میان، تعامل اجتماعی به شیوه‌ای شایسته و ثمربخش برای بیشتر مدیران و رهبران به‌عنوان عنصر کلیدی در مدیریت تغییرات، اهمیت فزاینده‌ای دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که گوی رقابت آینده را مدیرانی خواهند ربود که بتوانند به‌طور اثربخش، با منابع انسانی خود ارتباط برقرار کنند. توانایی به‌کارگیری هیجان یا تولید هیجان، برای تسهیل حل مسئله در کارایی اعضای گروه، نقش مهمی را ایفا می‌کند. در واقع بارساد (۱۳۸۴) از دانشکده بیل در مطالعه‌ای که راجع به شناخت هیجانی انجام داد، دریافت که گسترش هیجان‌های مثبت در داخل گروه‌ها، همکاری و مشارکت اعضای گروه را تسهیل کرده، تعارض را کاهش داده و میزان کارایی اعضای گروه را بهبود می‌بخشد.

با توجه به نتایج این بررسی‌ها و سایر مطالعات به نظر می‌رسد که هوش هیجانی

به‌عنوان یک عامل واسطه‌ای و سازمان‌دهنده می‌تواند موجب بهبود عملکرد گروه شود؛ زیرا این امکان را فراهم می‌آورد که به‌طور وسیع و مؤثر و به شکل هماهنگ عمل نماید. همچنین به نظر می‌رسد که گروه‌هایی که از نظر هوش هیجانی در حد پایینی قرار دارند، به وقت بیشتری نیاز دارند تا نحوه کار کردن مؤثر را در قبال یک گروه هماهنگ تجربه کنند.

اهمیت هوش هیجانی در کار، محیط اجتماعی و زندگی قهرمانان داستان سمک عیار
 «روان‌شناسان اعتقاد دارند که می‌توان به روش‌های گوناگون و با ایجاد موقعیت‌های مختلف، هوش هیجانی را افزایش داد اما سؤال اینجاست که چرا پرورش و رشد هوش هیجانی مهم است؟

الف. ایجاد حس مسئولیت‌پذیری

ب. ایجاد زندگی شاد و بانشاط

ج. برخورد با موقعیت‌های خطرناک

د. ایجاد روحیه همکاری و کمک به دیگران

افراد با هوش هیجانی بالا، از احساساتی همانند غم و شادی دیگران آگاهی کامل دارند، عضو سازنده گروه هستند، نیازهای دیگران را درک می‌کنند و حداقل با همدلی به آنان کمک می‌کنند» (بخشی شورشجاعی، ۱۳۸۷: ۹۷).

اهمیت موارد فوق در زندگی عیاران و در داستان سمک عیار به‌خوبی مشهود است. اصولاً گروه‌های عیاری به دلیل حس مسئولیت‌پذیری بالایی که در زمینه رفع فقر و محرومیت و ظلم در حق افراد فقیر جامعه داشتند، ایجاد شده‌اند. عیاران با توجه به وضعیت موجود در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند، به مسائل مهم اقتصادی و اجتماعی قشرهای مختلف، حساسیت داشته و در قبال مردم احساس مسئولیت می‌کردند. بیشتر فعالیت‌های عیاران، رشد این حس در افراد جامعه است که موجب بازسازی اجتماعی می‌شود. در این داستان، شاد بودن مردم، عامل بسیار مهمی در زندگی افراد تلقی می‌شود. این افراد در موقعیت‌های مختلف سعی می‌کنند که خود شاد باشند، مردم را شاد کنند و احساس شادی را در دیگران نیز به وجود آورند.

داستان سمک عیار سرشار از هیجان‌های مثبت و منفی، موقعیت‌های خطرناک و انواع واکنش‌های فعال و منصفانه است. اینکه فرد یاد بگیرد چگونه با مشکلات و موقعیت‌های خطرناک روبه‌رو شود و آن‌ها را حل کند، عامل بسیار مهمی در زندگی افراد و گذشتن از تنگناهای زندگی است. برخورد منطقی با موقعیت‌های خطرناک موجب عدم جذب افراد و گروه‌های انحرافی خواهد شد. برخورداری از سلامت روانی بیشتر و آسیب کمتر از نتایج فهم روش‌های حل مسئله در زندگی و محیط اجتماعی است که در این داستان، سمک عیار و افراد دیگر آن را به‌وفور به کار برده‌اند. حل خلاقانه مسائل، از رویکردهای قابل توجه این داستان در طول وقوع آن است. از عوامل موفقیت عیاران در طول دوران تأثیرگذاری آنان خصوصاً در این داستان، استفاده سمک از روحیه همکاری و مشارکت در کمک به دیگران در حل مسائل است. اصل مهم هوش هیجانی، مشارکت و کمک به دیگران است که اگر این مهم مورد توجه قرار نگیرد و مشکلات دیگران حل نشود، آن‌ها هم رغبتی به اینکه در گروه‌ها مشارکت کنند و در قبال دیگران احساس مسئولیت کنند، نخواهند داشت.

۳. قابلیت‌های هیجانی در داستان سمک عیار

فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب الارجانی، این کتاب را در قرن ششم از زبان یکی از قصه‌پردازان زمان به نام صدقه بن ابی‌القاسم شیرازی نوشته است. صحنه‌های این داستان در ایران و ممالک مجاور، از حلب تا چین، اتفاق افتاده است و بیشتر قهرمانان آن نام‌های اصیل ایرانی دارند. نام‌هایی چون خورشیدشاه، فرخ‌روز، گندمک، شغال، مهران و زسانی چون مه‌پری، مردان‌دخت، گلبو، آبان‌دخت، ماهستون. موضوع این داستان سرگذشت شاهزاده‌ای است به نام خورشیدشاه پسر مرزبان‌شاه، حکمران حلب و امیرزاده او به نام فرخ‌روز ساکن چین. همه حوادث و ماجراهای پیوسته کتاب بسیار سرگرم‌کننده و دلنشین، همراه با انشای عالی و زیباست. خورشیدشاه برای رسیدن به محبوب با برادرش، فرخ‌روز، راهی دیار چین می‌شود. در راه، برادرش به دست جادوگران اسیر می‌شود و خورشیدشاه درگیر جنگ‌های پی‌درپی با چین و ماچین می‌گردد اما همه‌جا

سمک عیار، شاگرد و فرزندخوانده اسپهسالار شغال پیل زور، به یاری او می‌شتابد. در حقیقت، قهرمان اصلی داستان شخصی است به نام سمک از گروه عیاران. سمک از میان مردم فرودست برخاسته و مظهر دلیری و جوانمردی است و در تدبیر و طرح نقشه‌های زیرکانه بی‌نظیر است. رازدار و باوفا در عهد و پیمان است و ده‌ها خصلت نیکوی دیگر دارد که او را فردی ممتاز کرده و دیگر اشخاص داستان را تحت‌الشعاع قرار داده است.

با خواندن این کتاب می‌توان به سازمان‌های عیاری با اصول تربیت، اخلاق و رفتار، آداب‌ورسوم، مقررات، سلسله‌مراتب عیاران، اسباب و ابزار کار، چاره‌جویی، تدبیرها، مقام اجتماعی و... پی برد و با طبقات گوناگون جامعه، پوشش‌ها، مشاغل، لشکرکشی‌ها، نیرنگ‌های جنگی، تشریفات، داروها و به‌خصوص با تمام قابلیت‌های هیجانی که امروزه در جوامع پیشرفته، تشخیص، فهمیدن و به کار بردن آن برای افراد جامعه لازم است آشنا شد.

در این پژوهش که به روش تحلیل محتوا صورت گرفته است، درانتخاب واحد محتوا از بین کلمات، جملات، پاراگراف و متن، جملاتی انتخاب شده که عملکرد افراد را در پانزده نمونه مطرح شده در هوش هیجانی مورد توجه قرار داده است. ضمن مطالعه همه جملات پنج جلد کتاب، عملکرد افراد مشخص و در جدول (۱) آورده شد. این جدول حاوی همه واحدهای محتوا در پنج جلد این کتاب است که ضمن جمع‌آوری اطلاعات، در رابطه با هر نمونه، میزان و تعداد هر نمونه به‌طور جداگانه و سپس به‌صورت کلی آورده شده است.

برای استخراج واحدهای تحلیل در این پژوهش، جملات به‌عنوان واحد تحلیل انتخاب شده است که برای صحت آن و تطابق با مؤلفه‌ها از نوع روایی-صوری (نمادی) استفاده شده است. برای اطمینان از ابزار سنجش، داشتن اعتبار ذهنی، منطقی بودن و تناسب ظاهری مؤلفه‌های هوش هیجانی، آن را در معرض ارزیابی شش نفر از کارشناسان تحلیل محتوا قرار دادیم تا در صورت صحت، تأیید نمایند. استخراج این جدول‌ها، پس از اظهار نظر این کارشناسان انجام گرفت. نکته مهم اینکه همه جملاتی که مورد بررسی قرار گرفته، با توجه به تعاریف ذکر شده از دیدگاه بار-اون بوده و ممکن است که تفاوت‌هایی در تعریف بار-اون با تعاریفی که به‌طور عامیانه به کار برده می‌شود، وجود داشته باشد؛ اما مهم، تعریف این دیدگاه از نمونه‌هایی است که مطرح شده است.

جدول (۱): استخراج نتایج کل کتاب از لحاظ توجه به نمونه‌های پانزده‌گانه

مقوله یا طبقات															
خلق کلی		کنترل استرس		سازگاری			برون‌فردی			درون‌فردی			طبقات		
خوش‌بینی	خرسندی	کنترل تکانه	کنترل فشار	انعطاف‌پذیری	واقعیت‌سنجی	حل مسئله	مسئولیت‌پذیری	روابط بین فردی	همدلی	خودشکوفایی	استقلال	حرمت نفس	قاطعیت	خودآگاهی	زیر مقوله
۰/۱		۰/۱۲		۰/۳۱			۰/۳۲			۰/۱۴			درصد		

جدول (۲): رتبه‌بندی نمونه‌های استخراج‌شده از جدول (۱)

رتبه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	زیر طبقات
	روابط بین فردی	واقعیت‌سنجی	خودآگاهی	قاطعیت	حل مسئله	مسئولیت‌پذیری	کنترل فشار	انعطاف‌پذیری	خرسندی	همدلی	خودشکوفایی	حرمت نفس	خوش‌بینی	کنترل تکانه	استقلال	

۴. تحلیل مؤلفه‌ها و نمونه‌های مطرح‌شده به ترتیب اولویت

۴-۱. روابط بین فردی

روابط میان‌فردی اشاره به آگاهی، فهم و درک احساسات دیگران، ایجاد و حفظ روابط رضایت‌بخش دوجانبه دارد که به صورت نزدیکی هیجانی و وابستگی مشخص می‌شود. «توانایی برقراری ارتباط با دیگران و حفظ این ارتباط و تأثیرگذاری بر آنها، توانایی ایجاد صمیمیت و محبت و انتقال آن که خود مستلزم خویش‌داری، همدلی و مهارت در ابراز احساسات است، در روابط میان‌فردی مد نظر است. اگر شخص بتواند در حفظ روابط رضایت‌بخش متقابل که به وسیله نزدیکی عاطفی، صمیمیت، محبت کردن و محبت گرفتن ایجاد می‌شود مؤثر باشد از این توانایی برخوردار است» (سپهریان، ۱۳۸۷: ۱۲۸). این داستان سرشار از این توانایی و قابلیت است و در هر صفحه آن، این موضوع به چشم می‌خورد.

«افراد با این قابلیت می‌توانند ۱. تعاملات اثربخش داشته باشند، علائم هیجانی طرف مقابل را به‌خوبی درک کنند و پیام او را دریافت کنند. ۲. مهارت لازم را برای نفوذ در دیگران داشته باشند. ۳. از موضع قدرت با مشکلات روبه‌رو شوند. ۴. شنونده خوبی باشند و به‌دنبال درک متقابل، با کمال میل به تبادل اطلاعات بپردازند. ۵. ارتباطات باز و شفاف را تقویت کنند و همچنین تحمل شنیدن خبرهای خوب و خوشایند یا خبرهای ناگوار را داشته باشند» (آقایار و شریفی درآمدی، ۱۳۸۶: ۸۱).

مثال: «قوقاش گفت شاه شمشاخ را سلام رسان و بگوی که او را در پس پرده دختریت، به زنی به من دهد تا این عداوت و خون ریختن در باقی شود. عالم‌افروز گفت: شما خواستاری کردید؟ گفت: نه. عالم‌افروز گفت: ای شاه جرم از شماست. درخواست می‌بایست کرد. اگر ندادی آنگاه غارت و کشتن می‌کردی. به دستوری که بروم و این پیغام بگزارم و کار بسازم و ساخته به خدمت بازگردم» (الارجانی، ۱۳۶۷: ج ۳، ۱۲۷). سخنان قوقاش، حاکی از عدم آشنایی او با چگونگی برقراری ارتباط، ایجاد شرایط برقراری ارتباط، برقراری عملی ارتباط و فهمیدن متغیرها برای رسیدن به خواسته خود در رابطه با موضوع خواستگاری است. قوقاش بدون آنکه دختر شمشاخ را از او خواستگاری نماید و جواب شمشاخ را از خواستگاری دخترش بشنود، او را تهدید به جنگ می‌نماید. در این میان، سمک روابط بین افراد را مورد تحلیل قرار می‌دهد و دقیقاً از اینکه برای برقراری ارتباط چگونه باید وارد عمل شده و آیا شرایط ایجاد ارتباط برقرار است یا خیر، سخن می‌گوید. در ارتباط بین فردی اگر از چهار عامل گوینده، پیام، شنونده و بازخورد، عواملی کم شود ارتباط برقرار نمی‌گردد و چه بسا که در این ارتباط تنها دو عامل گوینده و پیام که همان غاطوش و خواستگاری او از دختر شمشاخ می‌باشد وجود دارد. در بیان سمک عیار در جواب به قوقاش، این چهار عامل ارتباطی به‌خوبی مشهود است.

مثال: هنگامی که پهلوان پیر به نحوه کشورداری شاه فغفور اعتراض می‌کند که چرا هیچ تدبیری برای محافظت از کشور خویش نیندیشیده است، تصور می‌گوید: «ای بزرگوار شاه چنین است که تو می‌فرمایی، اما سبب آن است که شاه فغفور به هیچ‌گونه با هیچ‌کس کینه در دل ندارد و جمله ولایت او راست. به داد و عدل آبادان می‌دارد و

هرگز قصد ولایت کسی نکند که کسی نیز قصد ولایت او نکنند و در پادشاهی ایمن است» (همان: ج ۱، ۱۶۰).

نصور روابط بین فردی شاه فغفور را تمام و کمال برای پهلوان پیر بازگو می‌کند. او می‌گوید که شاه در ارتباطات خود، فردی کینه‌جو نیست، با مردمان سرزمین خویش به عدالت رفتار می‌نماید و سعی در آبادانی ولایت خویش دارد. به حق دیگران احترام می‌گذارد تا دیگران نیز به حقوق هم‌نوعان خویش احترام بگذارند و تمرّد ننمایند. شاه فغفور در ارتباطات بین فردی خود، این خوی و خصلت‌ها را سرلوحه اعمال خویش قرار داده است. درک رعایت حقوق دیگران و عدم تجاوز به حقوق افراد، سرمنشأ برقراری یک ارتباط سالم و پایدار است.

۲-۴. واقعیت‌سنجی

دومین موضوع از عوامل مطرح هوش هیجانی که با درصد فراوانی در کتاب سمک مورد توجه قرار گرفته، واقعیت‌سنجی است. واقعیت‌سنجی شامل درک موقعیت کنونی، تلاش برای حفظ شرایط درست و تجربه رویدادها آن‌گونه که واقعاً هستند به دور از خیال‌بافی‌ها و رؤیایپردازی‌هاست. به‌طور کلی، واقعیت‌سنجی به معنای توانایی درک موقعیت جدید است. اگر افراد با پرهیز از خیال‌پردازی، آگاه بودن از آنچه در اطراف آنان می‌گذرد، پرهیز از مبالغه‌گویی و حفظ شرایط درست، توانایی درک موقعیت جدید را داشته باشند، افرادی واقعیت‌سنج محسوب می‌شوند. توانایی ارزیابی تفاوت بین آنچه انتظار داریم وجود داشته باشد و آنچه حقیقتاً وجود دارد، واقع‌گرایی است (خشچیان، ۱۳۸۹: ۴۶).

مثال: زمانی که سمک خود را فرستاده غاطوش، که از دشمنان خورشیدشاه است، معرفی می‌کند تا بار عسل و روغن غاطوش را از بارسالار او بستانند... «کوهیار گفت ای سمک، غاطوش گفت برو و بار بیاور؟ کدام روز با تو این مشورت کرد؟ ما را با این بار چه کار؟ رها کن تا برویم... سمک گفت: ای کوهیار، تو ندانی که این بارها ما را دلیل است و کار من از این بارها روشن شود... اگر یزدان خواهد بندیدان را از بند بیرون آورم چنان‌که تو در آن عجب بمانی. نگاه کن تا چه سازم» (ج ۱، ۳۳۰).

چون کوهیار از علت آوردن بار عسل و روغن آگاهی ندارد، این سؤال ذهنش را درگیر

می‌نماید که آوردن این بارها با رهایی دوستانش از بند، چه ارتباطی دارد لذا شروع به پرخاش و اعتراض می‌کند. سمک عیار با هوش و درایت و واقع‌گرایی رابطهٔ این دو را برای او بیان می‌کند. اگر سمک این واقعیت‌گرایی را نداشت و نمی‌فهمید، از انجام این عمل سخت و پرخطر که در عین حال رهایی دوستانش را به‌دنبال داشت، اجتناب می‌ورزید.

مثال: زمانی که پیل‌گوش از سپاه دشمن می‌خواهد شروان‌دخت را برابیند... «پیل‌گوش بر بالای بارگاه بود و روی به لشکرگاه فرخ‌روز کرده و به دست اشارت می‌کرد و منقاشی در دست... سمک با خود گفت: به یزدان دادار که یکی است که قیاسی می‌کند مگر نقم خواهد بریدن یا کاری خواهد کردن، نشانه می‌کند؛ مرد کار نیست و هیچ استادی ندارد. نقم بریدن را این همه قیاس به کار نیاید. ناتمام است؛ که اگر این کار دانستی نظر برافکندی تمام بودی» (ج ۵، ۴۳۹).

ارتباط بین دو متغیر، یعنی انگشت اشارهٔ پیل‌گوش به‌سوی لشکرگاه فرخ‌روز و داشتن منقاشی در دستان خود از نظر سمک، اشاره به واقعیت انجام توطئه‌ای دارد که در حال اجراست. فهم رابطهٔ این متغیرها که از دیدگاه سمک بسیار ناآگاهانه نیز می‌باشد، نشان از انجام واقعیتهای مهم دارد که سمک را وادار به تأمل می‌کند.

۳-۴. خودآگاهی هیجانی

سومین عامل مهم هوش هیجانی در این داستان، خودآگاهی است. آگاه بودن از هیجان‌ها و احساسات خود، در میان گذاشتن احساسات خود با دیگران آگاه بودن از حالات درونی هنگام آشفتگی، برداشت صحیح از امور، پذیرش خود و احترام به خود را خودآگاهی هیجانی می‌نامند. اگر فردی توانایی شناخت احساسات و هیجان‌ها خود، یعنی دلیل احساسات مثبت و منفی خود را درک کند دارای خودآگاهی هیجانی است. معمولاً خودآگاهی در افراد با آگاهی هیجانی، خودارزیابی صحیح و خودباوری مشخص می‌شود (خشچیان، ۱۳۸۹: ۴۲).

مثال: زمانی که هرمزگیل در کار سمک باز مانده بود و از او پرسید که این همه دانش از که یاد داری، سمک در جواب گفت: «عقل و دانش، یزدان می‌دهد تا به‌غایتی که چون سخنی از تو بشنوم مرا پنجاه دانش و کارسازی در دل آید و معلوم گردانم و اگر کسی

کاری کند، نیک و بد، مرا صد کار از آن گشاده شود و دیگر زر به خرج کردن بسیار، تا زر خرج نکنی مراد تو حاصل نشود» (ج ۱، ۳۵۹).

در جواب هرمزگیل، سمک اشاره به دو موهبت الهی می‌کند که در وجود بشر به عاریت نهاده شده است و او به‌غایت از این دو موهبت بهره‌جسته و هر مطلب و مسئله‌ای را که می‌شنود مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و با توجه به احساسات و آگاهی‌های خویش اقدام به حل و فصل آن می‌کند. این پنجاه دانش و کارسازی که در دل سمک پدید می‌آید، بدون خودآگاهی هیجانی اتفاق نمی‌افتد. سمک با بیان این جمله، خودآگاهی، خودارزیابی و خودباوری خویش را مطرح می‌کند.

مثال: پس از کشته شدن پسر مهران وزیر به دست سمک... «سمک گفت: ای استاد مرا اندیشه‌ای هست و از مکر مهران وزیر ایمن نیستم از آنچه با وی کردم. نباید که آن حرامزاده حیلت بسازد و دختر شاه پنهان کند و ما بر آن سرگردان شویم... سمک گفت: تدبیر آن می‌دانم که امشب به سرای شاه روم و دختر را بیاورم» (ج ۱، ۴۴).

سمک به‌واسطه آگاه بودن از احساسات خود در خصوص کشتن پسر مهران وزیر و آگاه بودن از حالات درونی مهران وزیر به هنگام آشفتگی و با برداشت صحیح از این واقعه می‌تواند احساسات مثبت و منفی خود و مهران را درک نماید؛ لذا با خودآگاهی، خودارزیابی و خودباوری، تدبیری می‌اندیشد تا بتواند قبل از آنکه مهران وزیر حیلتی در سر خویش پیروانند و دختر شاه را برباید، او را از قصر خارج سازد.

۵-۴. قاطعیت

قاطعیت یا جرئت‌مندی دارای سه بعد است: ۱. توانایی بیان احساسات، عقاید و افکار خود، پذیرش خشم، صمیمیت و... به‌صورت آشکار، ۲. توانایی بیان عقاید خود هرچند که این احساسات و عقاید خوشایند یا ناخوشایند باشند و اتخاذ تصمیم راسخ و روشن حتی اگر به قیمت محروم ماندن از مزایای آن باشد و یا اجرای آن برای فرد از لحاظ عاطفی مشکل باشد. ۳. توانایی ایستادگی در برابر حقوق و احقاق حق خود بدون خشونت و پرخاشگری (خشچیان، ۱۳۸۹: ۴۳).

مثال: هنگامی که ماهانه در دست سرخ کافر گرفتار می‌شود و سمک برای نجات او

می رود و او را در بند می یابد، به او می گوید: «ای ملکه دل فارغ دار که من تو را در بند نخواهم افکند، تو را به لشکرگاه برم و از آنجا در مهد گوهرنگار نشانم و تو را به ترتیبی هرچه نیکوتر پیش پدر بافرستم... ماهانه گفت: ای پهلوان چگونه خواهم رفتن؟ گفت نظاره می کن، اول سرخ کافر را با هوش آورم و او را عقوبتی کنم تا داند که من بر این جایگاه آمده ام و او را بسته ام، که گفت هرگز سمک بدین جایگاه نیاید و نتواند آمدن... سمک پای در گردن سرخ کافر نهاد. گفت: ای حرامزاده بدفعل، چون تو مردی باشد که شکار در مقام شیران کند» (ج ۱، ۳۷۲)؟

سمک از سرخ کافر شنیده بود که او (سمک) نمی تواند به این جایگاه بیاید اما سمک سرخ کافر را به باد تمسخر می گیرد. او با دل و جرئت وصف نشدنی، ضمن رفتن به آنجا، سرخ کافر را نیز در بند می نماید. جرئت مندی موجب گشودن دریچه های موفقیت به روی افراد می شود. اگر سمک دارای این مؤلفه از هوش هیجانی نبود، نفوذ به لشکرگاه دشمن و به اسارت گرفتن سرخ کافر اتفاق نمی افتاد. شکار در مقام شیران خصلت افراد شجاع، جسور و دارای دل و جرئت است.

مثال: هنگامی که سمک برای آزادی فرخ روز بدون ترس وارد سرای شاه می شود و از خادمی که با او همراه شده جبه و کلاه و طبق حلوا می خواهد و می گوید: «نظاره می کن که من چون فرخ روز را بیرون آورم. چون به سرای آمدم همه کاری بر من آسان است... عالم افروز جبه درپوشید و کلاه بر سر نهاد و طبق بر دست گرفت و گستاخ پیش تخت شاه آمد. ایشان خود مست بودند. پروای آن نداشتند که بنگرند که او خود کیست یا کسی را در دل آید که هیچ دشمن آنجا تواند آمدن! عالم افروز طبق بنهاد. سر در گوش گورخان کرد. گفت: آبان دخت شاه را می خواند. گورخان خرم شد» (ج ۲، ۴۲۷).

نفوذ به دربار دشمن و انجام نقشه های خود برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده بدون هیچ ترس و واهمه ای و بدون استفاده از خشونت، اسلحه و... نهایت شجاعت و جرئت مندی است. سمک بدون اینکه هراسی به خود راه دهد، وارد سرای دشمن می شود؛ ضمن آنکه به مقدمات کار برای تحقق اهداف خویش نیز کاملاً توجه دارد. جرئت مندی، بی مهابا اقدام کردن نیست بلکه شخص با آگاهی کامل از واقعیات و شرایط، دست به عملی متهورانه می زند تا به نتیجه برسد.

۶.۴. حل مسئله

توانایی شناسایی و تعریف مشکل، حرکت گام‌به‌گام برای غلبه بر مشکلات، جمع‌آوری اطلاعات درباره مسئله، طرح راه‌حل‌های مؤثر، مختلف و ممکن و انتخاب بهترین راه‌حل و ایجاد انگیزه برای به‌کارگیری حداکثر توان مقابله با مشکلات، تحت عنوان حل مسئله مطرح می‌شود. اگر فرد بتواند مشکلات را بشناسد و آن‌ها را تعریف کند و کفایت و انگیزه لازم برای مقابله مؤثر با آن و راه‌حل‌های مختلف برای حل مسئله و تصمیم‌گیری داشته باشد و یکی از راه‌حل‌ها را به اجرا بگذارد، از این قابلیت برخوردار است. این داستان انباشته از طرح مشکلات مختلف است (خشچیان، ۱۳۸۹: ۴۵). سمک به‌عنوان یک فرد عیّار، دائماً در معرض حل مسائل و مشکلات مختلفی است که برای خود و دیگران به وجود می‌آید.

مثال: زمانی که مه‌پری در دستان فلک‌یار گرفتار می‌شود... «سمک به فکر چاره‌جویی برخاست و جامه خَلَق درپوشید. هریکی طبقی بر دست گرفتند و سرپوشی بر سر، به رسم حمالان در بازار می‌گشتند که ناگاه خدمتکاران فلک‌یار به بازار بودند و هر چیز می‌خریدند. یکی بر سر روزافزون نهاد و یکی خود برگرفت و خویشتن در میان ایشان افکند و با حمالان همراه شد تا به میان سرای فلک‌یار آمدند... سمک خود را به شکل فرّاشان برآورد و جامه حریر خواست و نیمچه بالای آن در بر کرد و آفتابه به دست گرفت و گفت: ای روزافزون من رفتم. باید که نیم‌شب زیر بام فلک‌یار باشی که مه‌پری را به دست آوردم» (ج ۱، ۲۸۶).

زندانی بودن مه‌پری در دستان فلک‌یار طرح مسئله است. اینکه چگونه باید او را آزاد کند، نیازمند اتخاذ راه‌حل‌های مؤثر و به‌کارگیری آن راه‌حل‌هاست. مشکل یا مسئله مشخص شده است. انگیزه لازم برای حل آن نیز در نزد سمک وجود دارد. عوض کردن لباس و پوشیدن لباس مبدل و ورود به‌صورت ناشناس در بین گروه خدمتکاران فلک‌یار به‌عنوان یک حمال، راه‌حل مسئله است تا بتواند با نفوذ در دل دشمن، موجبات آزادسازی مه‌پری را فراهم آورد. تغییر شکل و قیافه به‌مانند فرّاشان، مرحله بعدی راه‌حل مسئله است. در این قسمت از داستان استفاده از راه‌حل‌های مختلف و گوناگون با توجه به شرایط از مسائل مهم در حل مسئله است تا شخص فقط به یک راه‌حل نیندیشد.

مثال: دوند پهلوان به مصاف روزافزون می‌رود اما سمک از روزافزون می‌خواهد که میدان را ترک کند. روز افزون ناراحت می‌شود و به او می‌گوید اگر مردی با دوند بجنگ. سمک مرد میدان جنگ نیست... «دوند دست فراز کرد تا پنجه سمک بگیرد. سمک گفت: ای پهلوان بدان که از پشت اسب قوت نشاید. اگر خواهی پیاده گردیم. دوند سخن از وی به طنز گرفت. پیاده گشت دست فرا پیش کرد. سمک دست چپ فرا پیش داشت. دوند گمان برد که راست است. سمک دست راست باز پس برد و دشنه از کمر برکشید و بزد بر پهلوی وی چنان که با دسته در شکم وی افتاد. دوند درحال بیفتاد. سمک پای به اسب اندر آورد و چون باد روی به لشکرگاه نهاد. به خورشیدشاه گفت: ای شاه، امسال مرا این جنگ تمام است» (ج ۱، ۲۸۳).

در موقعیت‌های دشوار زندگی، فهمیدن مشکلات و معضلات اشخاص و انتخاب راه‌حل‌های مناسب برای حل مسئله و انجام آن موجب بقا و ادامه زندگی می‌شود. ضعف بدنی در میدان جنگ مشکل‌زاست، اما استفاده از راه‌حل‌هایی که متکی به قدرت و توانایی‌های دیگر وجود فرد است و خود، آن‌ها را می‌شناسد می‌تواند ضعف شخص را به قوت و فرصت تبدیل کند. سمک فردی لاغراندام و ضعیف‌الجثه است اما از نیرو و توانایی فکری خود برای حل مشکلات استفاده می‌کند. دوند پهلوان صرفاً متکی به نیروی بدنی خود است اما غلبه بر مشکلات و حل آن‌ها، نیروی دیگری را نیز می‌طلبد که سمک عیار از آن بهره می‌برد.

۷-۴. مسئولیت‌پذیری

توانایی ابراز خود به‌عنوان فردی همکار، کمک‌رسان و سازنده در گروه‌های اجتماعی، تحت عنوان مسئولیت‌پذیری مشخص می‌شود. این توانایی مستلزم مسئول بودن شخص است. افراد مسئول در روابط بین فردی خود مسئول‌اند و می‌توانند دیگران را بپذیرند و استعدادهایشان را به نفع جمع به کار گیرند. فرد قانون‌مند با کمک کردن به دیگران در مواقع حساس، مسئول بودن در روابط بین فردی خود با دیگران به‌عنوان شخص مسئولیت‌پذیر اجتماعی محسوب می‌شود (خش‌چیان، ۱۳۸۹: ۴۵). مسئولیت‌هدایت گروه‌های عیار و حضور بموقع سمک در تمام حوادث داستان اشاره به مسئولیت‌پذیری

سمک و یارانش در تمام جریانات اجتماعی دارد.

مثال: «چون سمک او را بدید گفت: ای پهلوان چه کردی که سخت زود بازآمدی. شاهان گفت دوش همه شب راه کردم تا پیش خورشیدشاه رفتم و لشکر آوردم و در کمینگاه بداشتم. سمک بر وی آفرین کرد و گفت: این کار که تو کردی از جمله کارهای جهان که ما کردیم بهتر است. اکنون چون لشکر دست تیغ بر هم بگشایند تو شغال را از بند بگشای تا من روز افزون را بگشایم» (ج ۲، ۴۰).

شاهان که مسئولیتی خطیر به او سپرده شده است، آن را در کوتاه‌ترین فرصت انجام می‌دهد. دلیل این کار، نیاز به او و لشکرش در مواقع اضطراری است. وقتی فرد وظیفه‌ای را که در شرایط حساس به او محول شده است به‌موقع، صحیح و در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام دهد نشان از مسئولیت‌پذیری اوست. احساس مسئولیت اجتماعی در روابط بین فردی و به‌کارگیری استعدادها نشان‌دهنده مسئولیت‌پذیری اشخاص است. از ویژگی‌های مسئولیت‌پذیری، نقش سازنده داشتن در گروه‌های اجتماعی و همپاری اوست. اگر شاهان با احساس مسئولیت بالا، لشکرش را به‌موقع نمی‌رساند ممکن بود حوادث به‌گونه‌ای دیگر اتفاق بیفتد و سمک و یارانش متحمل شکستی سخت و دشوار شوند.

مثال: «سمک گفت: ای روزافزون، بدانستم که مه‌پری کجاست؛ و او را به دوستی آورده‌اند. اگر به دشمنی آورده بودند او را بی‌بند و زندان نداشتندی... حالیا چاره می‌باید کردن که به قلعه رویم و آتشک و دیگران را از بند بیرون آوریم. نباید که ایشان را رنجی رسد. اگر طلبکار ایشان نباشیم ناجوانمردی بود» (ج ۱، ۲۸۵).

احساس مسئولیت در سمک برای رهایی مه‌پری و آتشک از زندان و مواظبت کردن از آنان در مقابل آسیب‌ها از ویژگی‌های اوست. افراد وظیفه‌شناسی همانند سمک در روابط بین فردی خود مسئول‌اند و می‌توانند به‌راحتی دیگران را در جمع خویش بپذیرند و استعدادهایشان را به نفع جمع به کار گیرند. سمک با کمک کردن به دیگران در مواقع حساس خود را به‌عنوان شخص مسئولیت‌پذیر مطرح می‌کند.

حضور بموقع سمک عیار در تمام حوادث داستان و پذیرش هدایت گروه عیاران به هنگام بروز مشکلات سخت و پیچیده و تنها نگذاشتن این جوانمردان به هنگام نیاز، اشاره به مسئولیت‌پذیری سمک و یارانش در تمام جریانات اجتماعی دارد

۴. کنترل فشار

توانایی مقاومت در برابر رویدادها و موقعیت‌های فشارزا بدون توقف، همراه با سازگاری فعال و مثبت بدون از پا درآمدن را، تحمل فشار می‌گویند. به عبارت دیگر تحمل فشار، قابلیت انتخاب روش‌هایی برای سازگاری با فشار، چاره‌جویی و یافتن راه‌حل‌های مناسب، داشتن نگرش خوش‌بینانه به توانایی خود در برخورد با موقعیت‌های جدید برای غلبه بر مشکل به دور از هیجانات شدید است. افرادی که قادرند بدون عقب‌نشینی در برابر حوادث و موقعیت‌های فشارزا ایستادگی کنند. آن‌ها آرام هستند و به‌ندرت تکانشی می‌شوند. عموم این افراد قادر به مقابله فعال و مثبت با فشار هستند (خش‌چیان، ۱۳۸۹: ۴۶).

مثال: «بورین روی به راه نهاد تا به دروازه رسید. آواز داد که رسولم. از قابوس پیغامی دارم. برفتند با فرخ‌روز بگفتند. گفت مرا چه غم پیغام و رسول است. مرا چه کار به رسول‌داری و پادشاهی کردن است. بروید و بگویید که من دست از پادشاهی برداشتم... عالم افروز با عدنان وزیر گفتند: ای شاهزاده این چه سخن است، به هفتاد سال این پادشاهی به دست آمده است، از دست می‌توان داد. او را بخوان تا پیغام بشنویم چیست. فرخ‌روز گفت: مرا دل پادشاهی کردن نیست. عالم‌افروز گفت: ای شاه چنین باید، تا ما این جایگاهیم در پادشاهی می‌باید بود» (ج ۵، ۱۹۹).

وقتی بورین که یکی از قاتلان خورشیدشاه است برای معاوضه جسد خورشیدشاه آمد، شاه در همان حال که عزادار بود و می‌دانست که او یکی از قاتلان پدرش می‌باشد، او را پذیرفت ولی قاطعانه جواب نه داد. اینکه او را پذیرفته نشان از میزان تحمل فشار روانی است که هم در مرگ پدر سوگوار است و هم اینکه در همان زمان یکی از قاتلان پدر را می‌پذیرد.

مثال: «شهران وزیر مردی عاقل و هنرمند بود. گفت: ای شاه زینهار تا به گفت مهران وزیر هیچ کار نکنی که به عاقبت پشیمان شوی. نام خود زشت مگردان که هیچ پادشاه نکند. همه بندیان را با خلعت بازفرست و هرگز را بازفرست که از کشتن ایشان هیچ به حاصل نیاید مگر نام زشتی» (ج ۱، ۲۰۸).

شهران وزیر چون می‌دانست مهران وزیر همیشه شاه را در موقعیتی قرار می‌دهد که باعث می‌شود شاه بدترین تصمیمات را بگیرد و مشکلات چندین برابر گردد، به شاه پیشنهاد می‌کند اگر در موقعیت استرس‌زا قرار گرفتی سعی کن تصمیمی بر اساس فضای موجود نگیری که ممکن است عواقب نامطلوبی داشته باشد. این فشار روانی را تحمل کن و مشکلی برای زندانیان ایجاد نکن. برای آنان هدایایی تهیه کن و آن‌ها را آزاد کن تا موجب زشت‌نامی تو نشوند و در فرصت مناسب دست به انجام عمل نابهنجار نیازند.

۹-۴. انعطاف‌پذیری

انعطاف‌پذیری توانایی منطبق ساختن عواطف، افکار و رفتار با موقعیت‌ها و شرایط و توانایی کلی در سازگاری با شرایط ناآشنا، غیرقابل پیش‌بینی و پویاست. در عصر کنونی که با حضور تکنولوژی، تغییر، از ویژگی‌های انکارناپذیر زندگی است، عدم انعطاف‌پذیری و انطباق با شرایط جدید، مشکلات زیادی را برای فرد ایجاد می‌کند. افراد منعطف از تعصب و پیش‌داوری جلوگیری می‌کنند و در برابر شیوه‌های جدید گشاده‌رو و صبورند و افراد توانایی لازم برای سازگاری با هیجان‌ها، افکار و رفتارهایشان در موقعیت‌ها و شرایط متغیر را دارند (خشچیان، ۱۳۸۹: ۴۶).

سمک با استفاده از این قابلیت و تدبیر بارها در قلب دشمن پیش می‌رود و ناشناس هنرهای بزرگی انجام می‌دهد.

مثال: «سمک قبا و کلاه خواست و درپوشید و شیشه روغن برگرفت و در قبا نهاد. دارویی در روی خود بمالید (سیاه‌چهره شد) چنان‌که روی او دانه‌دانه برآمد» (ج ۲، ۱۵۸). «پس عالم‌افروز خود را بیاراست بر ترتیب بلعجب‌بازان و دارویی در روی خویش بمالید تا سرخ برآمد بر مثال فرنگی و ریشی بر بست سفید» (ج ۴، ۱۳۷)

در دو مثال فوق، سمک برای آنکه بتواند به دل دشمن نفوذ نماید، باید ظاهر خود را تغییر دهد و به شکل و شمایل آنان درآید. اینکه خود را برای شرایط ناآشنا به شکلی درمی‌آورد که در موقعیت‌های جدید مشکلی ایجاد ننماید و بتواند از عهده حل مسائل برآید انعطاف‌پذیری است. عدم انعطاف‌پذیری مشکل‌آفرین است اما توانایی تغییر شکل و رفتار برای شرایط جدید و منعطف ساختن خود، موجب کسب موفقیت می‌شود.

مثال: «فرخ‌روز خرم شد. شکر یزدان کرد که بی‌مراد نرفت. برخاست. سوار گشت. پیش ایشان بازآمد. عالم‌افروز پیاده گشت. او را در کنار گرفت و گفت: ای شاهزاده از بهر من پیاده مگرد و سخن سخت مگوی. فرخ‌روز گفت: ای عالم‌افروز، گستاخی با تو می‌توانم کردن. یقینم که نافرمانی تو بسیار می‌کنم و بدان پشیمان می‌باشم. آخر فرزند توام. از من درگذار تا نیک شوم» (ج ۵، ۱۶۸).

از برخورد فرخ‌روز با عالم‌افروز و عباراتی که بر زبان می‌آورد، چیزی جز انعطاف‌پذیری که عواطف و افکار و رفتار خود را با موقعیت پیش‌آمده منطبق کند، قابل مشاهده نیست. در اینجا آن چیزی که بیش از همه مشهود است، حالت سازگاری منطبق بر انعطاف‌پذیری است. پس در هر شرایط جدیدی، مشکلات بعدی نیز از پیش راه او برداشته می‌شود و باعث می‌شود که با صبر و گشاده‌رویی با موضوعات و مشکلات برخورد کند.

۴-۱۰. خرسندی

خرسندی و توانایی لذت بردن از زندگی و داشتن نگرش مثبت، با شادی و نشاط رابطه دارد. به عبارت دیگر، زمانی که افراد از زندگی خود احساس رضایت داشته باشند شادی را تجربه خواهند کرد. هر موقع شخص از زندگی خود و دیگران لذت می‌برد و در محیط کار و اوقات فراغت احساس خوبی دارد، می‌خندد، بانشاط است، دید و احساس خوب و مثبت به زندگی دارد، عملاً در مرحله خرسندی است (خش‌چیان، ۱۳۸۹: ۴۷).

در این داستان، در بسیاری از مواقع بعد از آنکه بسیاری از قابلیت‌های مطرح‌شده به کار گرفته می‌شود، این احساس خرسندی به سمک و یارانش دست می‌دهد.

مثال: «نصوّر چون بشنید خرم شد و بخندید و گفت: ای بزرگوار شاه، خورشیدشاه تندرست و به سلامت است و پادشاه چین است و داماد شاه است. ما همه به یکبارگی بندگان وی‌ایم» (ج ۱، ۱۶۰).

لذت بردن از زندگی و شرایط آن و داشتن نگرش مثبت نسبت به آن موجبات خرسندی است. شادی نصوّر از شرایط پیش‌آمده موجب احساس رضایت او می‌شود. به این دلیل معمولاً کسانی که خرسند هستند احساس خوبی به آن‌ها دست می‌دهد. احساس رضایت از خود و افراد دیگر و تجربه‌های زندگی موجب خرسندی می‌شود.

مثال: «مرزبان‌شاه رخسار فرزند را بوسه داد و گفت: جان پدر، دل خوش دار که پدر کار تو بسازد، چنان‌که مراد تو باشد. خورشیدشاه بر پدر آفرین کرد و دلشاد به خانه آمد. مرزبان‌شاه چون به خرمی فرزند از پیش وی برفت در حال بفرمود تا در گنج بگشادند و مال فراوان از جواهر و زر و نقره و مشک و عنبر و کافور... بیست خرورار ترتیب کرد» (ج ۱، ۱۷).

در این قسمت از داستان، لذت بردن، داشتن احساس خوب و دید مثبت در رفتار مرزبان شاه نمایان است. این حس رضایت به وجود آمده در مرزبان‌شاه نسبت به فرزندش، موجب احساس خرسندی در او می‌شود.

۱۱-۴. همدلی

همدلی عبارت است از توانایی درک احساسات دیگران و بی‌اعتنا نبودن نسبت به آن‌ها و اینکه بتوان خود را به جای دیگران گذاشت و از دریچه فکر آن‌ها به موقعیت نگریست. این احساس که ما را وامی‌دارد به فرد ناینمایی در هنگام رد شدن از خیابان کمک کنیم و یا اینکه با دیدن ناراحتی دیگران و یا بیماری یکی از اعضای خانواده خود به کمک او بشتابیم، بیانگر همدلی ماست (خشچیان، ۱۳۸۹: ۴۵).

مثال: «پس بند از دست و پای فرخ‌روز برگرفت. فرخ‌روز گفت ای شاهزاده، چون بدین جایگه آمدی کار تمام کن و این شاهزادگان را نیز بگشای که دیرگاه است تا در بندند. شاهزاده گفت: ایشان را نیز ببرم... اما سوگند باید خوردن که راز آشکارا نکنند تا من کار ایشان بسازم، فردا شب ایشان را نیز بیرون برم» (ج ۱، ۳۴).

پس از آنکه بند از دست و پای فرخ‌روز گشوده می‌گردد، او به دیگر شاهزادگانی که در بند هستند احساس همدلی نموده و به اطرافیان خود بی‌اعتنا نیست و به دنبال آن است که بند از دست و پای دوستان او هم گشوده گردد. دیدن درد و رنج دیگران و موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند و همدلی با آنان، از ویژگی‌ها و خصوصیات افرادی است که همدلی برای آنان مهم است. اگر مسائل و مشکلات افراد مورد توجه قرار گیرد بسیاری از آنان مرتفع خواهد شد.

مثال: هنگامی که سمک به همراه آتشک، سیاه‌گیل و سام را از زندان آزاد می‌کند...

«پس به هر دو تن، یکی از آن خستگان برگرفتند و آتشک در پیش، تا به کوچه رسیدند، حلقه بر در زد. زنی پیر به زیر آمد و در بگشاد... گفت شاد آمدی و درآی. از کجا می آیی... آتشک گفت: وقت سخن گفتن نیست که دو سه تن با ما امانت‌اند. آن پیرزن گفت ایشان را درآور که جای ایشان در دیده سازم» (ج ۱، ۱۴۹).

هنگامی که سمک اسیران را به نزد پیرزن می‌برد، با توجه به شرایط سخت اسرا، پیرزن آن‌ها را پناه داده و سعی بر فراهم کردن اسباب آسایش و رفاه آنان دارد. درک وضعیت سخت اطرافیان و توجه به مشکلات آنان و آماده کردن شرایط برای رفع مشکل، همان همدلی است که نیاز به تعمق و تفکر دارد.

۴-۱۲. خودشکوفایی

منظور از خودشکوفایی تلاش برای شکوفا کردن استعدادهای بالقوه خود از طریق اهداف مشخص و درازمدت و در عین حال قابل دستیابی است که تا فرد خود را به صورت کامل نشناخته و از خود رضایت نداشته باشد میسر نمی‌شود. تلاش برای معنا دادن به زندگی، به نتیجه رساندن کارها، راضی بودن از انجام کارها، علاقه‌مند بودن به امور و انجام کارهای لذت‌بخش شاخصه‌های خودشکوفایی محسوب می‌شود (خش‌چیان، ۱۳۸۹: ۴۴).

مثال: وقتی سمک برای آوردن قطران مخفیانه به لشکرگاه دشمن می‌رود... «ناگاه یکی را دید که روی به لشکرگاه ایشان نهاده بود. چون سمک را بدید گوی بود در آن گوی رفت و به کمین نشست. سمک گفت در این کار تعبیه‌ای هست. این همچون من می‌نماید که به لشکرگاه ما می‌رود. خود را بی‌خبر ساخت یعنی اینکه من از وی خبر ندارم و به قضای حاجتی می‌روم. ناگاه خود را بر سر آن مرد افکند و او را بگرفت و کارد برکشید تا او را بکشد» (ج ۱، ۹۹).

خودشکوفایی استفاده از استعداد ذاتی در جهت حل مشکلات و محقق کردن اهداف خود است. به نتیجه رساندن کارها بدون خودشکوفایی و استفاده از استعدادها در حال رشد، امکان‌پذیر نیست. در این قسمت از داستان، سمک از استعداد خود در جهت تغییر وضعیت موجود استفاده کرد تا بتواند مشکل خود را حل کند. تلاش برای داشتن بهترین عملکرد، خود جزء ویژگی‌های قهرمانان داستان سمک عیار است.

مثال: زمانی که به دستور مهران وزیر نیرنگ‌ساز، سمک را در عقابین کشیدند و چوب بسیار زدند تا مخفیگاه خورشیدشاه را بگویند... «سمک گفت: ای وزیر مرا به چوب کشته گیر، عاقبت چه خواهی کردن که آنچه تو را مراد است نخواهی یافت و شاه از مکر تو غافل است. از این سخن که در انداخت خود را بازره‌انید. وزیر بترسید. پنداشت که چیزی از آن احوال او را معلوم است. نباید که بگوید. شاه فغفور را اندیشه پدید آمد. گفت تا آن چیست که گفت» (ج ۱، ۶۸).

همان گونه که در تحلیل مثال فوق اشاره کردیم، خودشکوفایی استفاده از استعدادهای بالقوه است. زمانی که سمک در بند مهران وزیر نیرنگ‌ساز بود با پی بردن به نقطه ضعف مهران و مطرح کردن آن در حضور و در اندیشه فرورفتن شاه از علت مکر مهران، حکایت از توانایی او در طرح اهداف بلندمدت است. ایجاد شک و شبهه در افرادی همانند شاه فغفور که مشکل و ضعف در پیشبرد اهداف خود دارند، موجبات شگفتی آن‌ها و تأمل در افکار و رفتار خود (شاه فغفور) را فراهم می‌کند و همین موضوع باعث رهایی سمک می‌شود.

۴-۱۳. حرمت نفس

حرمت نفس یعنی پذیرش خود به عنوان شخصی ارزشمند، احترام به خود و دوست داشتن خود آن گونه که هستیم، با تمام قابلیت‌ها و توانایی‌ها، ضعف‌ها و محدودیت‌ها، و در کل، تمام نکات مثبت و منفی. انسان‌ها زمانی می‌توانند از حرمت نفس لازم برخوردار باشند که خود را به عنوان یک موجود با توانایی‌ها و امکانات محدود که امکان اشتباه کردن را دارد بپذیرند. در این صورت خود را به خاطر انجام این خطا تحقیر نکرده و بی‌ارزش و نالایق نمی‌پندارند. در تصمیم‌گیری خود، نظر دیگران را جویا می‌شوند، اما در نهایت خود تصمیم‌گیرنده هستند (خشچیان، ۱۳۸۹: ۴۳).

حرمت نفس یا خود تنظیمی به آگاهی، فهم، پذیرش و احترام به خویش اشاره می‌کند. در کتاب سمک عیار، قهرمانان آن بیشتر متکی به خود و فهم خود از جریانات بوده و بنا به مقتضیات زمان این قابلیت را در خود نشان می‌دهند.

مثال: «از هر دو جانب لشکر پیاده گشتند؛ تا غور کوهی و غاطوش به هم رسیدند.

غاطوش بایستاد و گفت پهلوان غور سوار گردد که بر ماست خدمت پیران کردن که هرکه حرمت پیران ندارد به درجه پیران نرسد (ج ۲، ۲۸).

* احترام به خود و رعایت حرمت دیگران از ویژگی‌های داشتن حرمت نفس است. غاطوش در عمل ثابت می‌کند که حتی اگر در مقابل دشمن خود نیز ایستاده باشیم رعایت احترام به بزرگ‌ترها لازم است. ادای احترام به دیگران به‌نوعی احترام گذاشتن به خویشتن خویش است. انسان اگر برای خود حرمت قائل نشود به‌طور قطع، دیگران نیز برای او حرمتی قائل نخواهند شد. از دیدگاه غاطوش اگر به پیران و بزرگان احترام نگذاریم، هیچ‌گاه به مقام و مرتبه و جایگاه آنان نخواهیم رسید چراکه حرمت نفس همان پذیرش خود به‌عنوان شخصی ارزشمند، قابل احترام با تمام قابلیت‌ها و توانایی‌ها، ضعف‌ها و محدودیت‌ها، و در کل، تمام نکات مثبت و منفی است.

مثال: سمک عیار پیش خورشیدشاه بر پای بود و خدمت کرد و گفت: ای بزرگوار شاهزاده به اقبال تو امشب قطران را بسته بیاورم. این بگفت و روی به راه نهاد می‌رفت تا از طلایه بگذشت» (ج ۱، ۹۹).

مستقل بودن در انجام کارها و پیروی از افکار خود از ویژگی‌های سخنان سمک در این عبارات است. سمک در تصمیم‌گیری، نظر دیگران را جویا می‌شود اما در نهایت خود تصمیم‌گیرنده است. سمک با مطرح کردن تصمیم خود با خورشیدشاه و عزیمت برای انجام کار (امشب قطران را بسته بیاورم) به تصمیم‌گیری، انتخاب، خودتنظیمی و اقدام برای انجام عمل دست می‌یازد.

۱۴-۴. خوش بینی

توانایی روشن دیدن زندگی و داشتن نگرش مثبت، حتی در زمان بداقبالی، نشان‌دهنده امید به زندگی است. منظور از خوش‌بینی، ساده‌انگاری نیست، مهم این است که واقعیت‌ها را زیبا ببینیم. تسلط بر شرایط دشوار، خوش‌بین بودن به انجام کارها، انگیزه انجام کار در موقعیت‌های سخت، انتظار پایان خوش برای انجام کارها و اطمینان به توانایی خود برای مقابله با مشکلات زندگی، خوش‌بینی است (خش‌چیان، ۱۳۸۹: ۴۷). قهرمانان داستان سمک عیار در هر مقطعی از زمان به جنبه‌های روشن زندگی و حفظ نگرش مثبت حتی در مواجهه با ناملازمات زندگی توجه می‌کنند.

مثال: زمانی که خورشیدشاه از شغال می‌خواهد که شرایط دیدارش با مه‌پری را مهیا سازد، شغال می‌گوید: مرغ را زهره نیست که گرد آن قصر گردد... «سمک گفت: ای استاد، شاهزاده را ناامید مگردان... اگر او ناامید نبودی پیش شما نیامدی... دختر شاه را گوینده‌ای هست به‌غایت به جمال و خوب‌خوان و با من دوستی چنان دارد که هرچه بگویم چنان کند. دانم که به سعی او شاهزاده را به مجلس دختر توانیم بردن...» (ج ۱، ۲۷) و در ادامه داستان، با ترفندهای زیرکانه سمک، شاهزاده موفق به دیدار مه‌پری می‌شود.

توجه نکردن به ناامیدی در وجود شاهزاده، امید به آینده خوب، واقعیت‌ها را زیبا دیدن، توجه به جنبه‌های خوش زندگی و حفظ نگرش مثبت در زمانی که ناملایمات، زندگی شاهزاده را احاطه کرده، در سخنان سمک مشهود است. وجود افرادی که بنا به دلایل گوناگون مشکلات زندگی و سختی‌ها سعی می‌کنند با توانایی‌های خود زندگی را به‌گونه‌ای مثبت ببینند، در بیان سمک مشاهده می‌شود.

دبور دیوگیر شروان را اسیر کرده و به نزد ارمنشاه می‌برد...: «ارمنشاه روی به امیر طلایه کرد. گفت: نام تو چیست و از کدام ولایتی؟ شروان گفت: از شهر حلبم و بنده خورشیدشاهم و مرا شروان حلبی خوانند. ارمنشاه گفت: ای حرامزاده تو در بندی و تو را بخواهند کشتن و هنوز سخن می‌گویی که من از آن خورشیدشاهم؟ هم‌اکنون تو را سیاست فرمایم تا خورشیدشاه به فریاد تو می‌رسد» (ج ۱، ۳۸۷).

عدم ناامیدی و دیدن زیبایی‌های زندگی آن هم با نگرش مثبت، اطمینان به توانایی خود برای مقابله با مشکلات زندگی حتی در زمان بداقبالی، نشان‌دهنده امید به زندگی در وجود شروان آن هم زمانی که در بند است، بسیار عجیب و ستودنی است. این افراد با این روحیه عالی می‌توانند بسیاری از مسائل و مشکلات زندگی را به نفع خویش تغییر دهند.

۱۵-۴. کنترل تکانه

توانایی به تأخیر انداختن تکانه به هنگام وسوسه انجام عملی، تحت عنوان کنترل تکانه نام‌گذاری شده است. این توانایی شامل قابلیت پذیرش تکانه‌های پرخاشگرانه، خویشتن‌داری و توانایی مهار احساسات است. خودداری و کنترل خشم، عصبی نبودن، صبور بودن، داشتن آرامش در هنگام صحبت و توانایی به تأخیر انداختن خشم، کنترل تکانه است (خش‌چیان، ۱۳۸۹: ۴۷).

سراسر کتاب سمک عیار انباشته از توجه به کنترل تکانه برای رسیدن به مقصود است؛ زیرا از ویژگی‌های عیاران برای عمل بموقع، کنترل تکانه است.

مثال: «کرنگ با مردان دخت در هم آویختند. به نوزه می‌کوشیدند که ناگاه خود از سر مردان دخت بیفتاد... مردان دخت چون حال بدان گونه افتاد با خود گفت اگر بازگردم شینی باشد و قهری که من از پیش وی به هزیمت رفته باشم، و اگر جنگ کنم سر برهنه نشاید. گفت: ای کرنگ، اگر مردی یک ساعت باش تا من خود بر سر نهم. کرنگ خود از سر برگرفت و به مردان دخت انداخت. فرخ‌روز آن بدید. بر خود بلرزید. بفرمود طبل آسایش بزدند» (ج ۵، ۲۲۱).

وقتی که کلاه خود از سر مردان دخت افتاد، عاملی که باعث شد کرنگ کلاه خود را به او بدهد، کنترل احساسات خود بود تا دیگران او را مورد تمسخر قرار ندهند. بیان واقعیت و کنترل تکانه توسط مردان دخت که گفت در صورت نیفتادن کلاه سر می‌رفت، باعث شد که شاه در مقابل این استدلال ناتوان شود.

مثال: «عالم‌افروز با خود گفت: این نه دلیل خیر است، شک نکنم که این زن به حیل آمده است که دم درکشید و هیچ نگفت. ساعتی بود. سر بنهاد و بخفت. روزافزون در گوشه دیگر گریخت و بخفت... عالم‌افروز آن می‌دید تا زمانی برآمد. تاج دخت برخاست و انگشت در گلوی خویش کرد تا قی کرد. دهان بشست. با خود گفت مرا کاری نیک آمد... به بالین گرده بازو آمد تا سر وی ببرد که عالم‌افروز از جای بجست؛ او را بگرفت... او را بر بست و بیفکند و بر جای بخفت» (ج ۵، ۲۱۴).

فهمیدن و پی بردن به واقعیت از طریق قراین و شواهد و سکوت کردن برای انجام اقدامات کینه‌جویانه و دشمن‌مآبانه به گونه‌ای که بدون اطلاع طرف مقابل باشد، لازمه به کار بردن تدبیری آگاهانه است. این قسمت از داستان گویای آن است که واقعیت ابراز عشق و علاقه تاج دخت به گرده بازو و جذب گرده بازو با حيله و نیرنگ به دنبال یک هدف کینه‌جویانه و گرفتن انتقام است.

۱.۶.۴. استقلال

استقلال یعنی توانایی هدایت افکار و اعمال خود که در عین حال، فردی متکی و وابسته به دیگران نباشیم. فرد مستقل در تصمیم‌گیری‌های خود نظر دیگران را جویا

می‌شود، اما در نهایت خود تصمیم‌گیرنده است. به عبارتی دیگر استقلال، خودهدایتگری و خودکنترلی و عدم وابستگی عاطفی است. در تعریف عملیاتی، پیروی از افکار خود، مستقل بودن در انجام کارها، محتاج نبودن به دیگران از ویژگی‌های داشتن استقلال است (خش‌چیان، ۱۳۸۹: ۴۴).

مثال: دو شخص به نام‌های کانون و کافور قصد دارند خورشیدشاه را زنده ولی سر بریده سمک و شغال را برای ارمناشاه ببرند. سمک وقتی می‌شنود می‌گوید: «ای دریغ که برای به دست آوردن مراد آتشک به ماچین می‌روم و اگر نه سوره را بردمی تا ایشان را به من نمودی و با ایشان کاری کردم که تا جهان بودی باز گفتندی اما بر این سخن که گفته‌اند، اگر من ارمناشاه را پیش تخت تو ندارم مرد نیستم» (ج ۱، ۱۲۳).

* کانون و کافور قصد دارند که نقشه خود را عملی کنند. اما سمک چون درگیر انجام کاری دیگر است اظهار می‌نماید که اگر این کار واجب نبود بلایی بر سر آنان می‌آوردم که تا دنیا بود از آن تعریف می‌کردند. سمک در این عبارت به مستقل بودن خود در انجام کارهایش و حتی محتاج نبودن به دیگران و خودهدایتی اشاره کرده است. مثال: «ایشان گفتند: ای پهلوان سمک، اسبان برهنه کجا بریم؟ ما را زین و لگام به کار می‌باید. سمک گفت: همه کارها به یک بار نتوان کردن، بروید اسبان (آن‌گونه که گفتم) به دست آورید. آنگاه تا من بروم و چاره سازم و زین و لگام و سرفاسار به دست آورم. آن جوانمردان برفتند تا اسبان بگیرند» (ج ۱، ۸۱).

سمک ضمن رهبری و هدایت گروه خود در انجام امور محوله، برای دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده، نشان می‌دهد که در انجام این فعالیت‌ها به افکار و تصمیمات خود متکی است و این خودهدایتگری و خودکنترلی را نشان می‌دهد که همان مستقل بودن در عمل است.

۵. نتیجه‌گیری

در مباحث پیشین، مؤلفه‌های خرد هوش هیجانی و چگونگی طرح آن‌ها در کتاب سمک عیار به ترتیب اولویت مطرح شد. اما نکته مهمی که در بررسی هوش هیجانی در این

کتاب مطرح است، این است که از لحاظ حیطة کلی و با توجه به آمار استخراج شده در نمونه‌های مطرح شده در این کتاب، کدام حیطة بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؟ مشخص شدن حیطة‌های اصلی مطرح شده در کتاب و اینکه در طرح داستان چه موضوعاتی دارای اولویت است، بسیاری از زوایای پنهان و تاریخی این کتاب را مشخص می‌کند. اگر این زوایای پنهان با توجه به اولویت‌های مطرح شده، مورد بررسی و کندوکاو قرار گیرد و با مسائل تاریخی و اجتماعی تطبیق داده شود، ممکن است آشکارتر شود. ما همیشه این باور و احساس را داریم که نویسندگان به موضوعاتی توجه می‌کنند که احساس می‌کنند مردم هم به آن توجه می‌کنند و مورد نیاز آنان است. بنابراین فهمیدن نیازهای مردم در هر برهه از زمان، کار دانشمندان و نویسندگان آن کشور و ملت است. توجه به اسامی فارسی در سراسر این کتاب موج می‌زند و حاکی از آن است که نسبت به اسامی فارسی بی‌توجهی شده و زبان فارسی اصیل، مورد بی‌مهری قرار گرفته است. اینکه مطالب داستان در کجا اتفاق افتاده و نوع حکومت مطرح شده چگونه حکومتی است، مؤید این مسئله است که در آن زمان خاص، حاکمان به کدام شیوه و چگونه حکومت می‌کرده‌اند. حضور عیاران و ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آنان و اینکه از چه قابلیت‌هایی برخوردار بوده‌اند، همگی نشان‌دهنده توانایی‌های غالب برای چگونه موفق شدن در جوامع امروزی است، اما این را هم باید در نظر داشت که ممکن است این کتاب با توجه به مطالبی که محققان ذکر کرده‌اند، فقط مطالب مربوط به یک داستان تخیلی را در بر بگیرد و شاید هم فقط این نباشد و پشت هر رویدادی که مطرح می‌شود، به احتمال زیاد واقعیتی نهفته باشد. با توجه به جدول (۱) و استخراج نتایج، هر مؤلفه مورد بحث قرار گرفت اما اینکه در مباحث کلی، کدام حیطة در اولویت قرار گرفته، قابل تأمل است. با توجه به نتایج و استخراج میانگین هر حیطة، نتیجه زیر حاصل می‌شود.

جدول (۳)

حیطة	درون فردی	برون فردی	سازگاری	کنترل استرس	خلق کلی
درصد	۰/۱۴	۰/۳۲	۰/۳۱	۰/۱۲	۰/۱
رتبه	۳	۱	۲	۴	۵

حیطه‌ها به ترتیب برون‌فردی، سازگاری، درون‌فردی، کنترل استرس و خلق کلی مطرح شده‌اند. دو حیطه برون‌فردی و سازگاری بنا به دلایلی که جزء مقتضیات داستان است، در رتبه اول و دوم قرار دارد که این دو حیطه فاصله نسبتاً زیادی با بقیه حیطه‌ها دارند. مشخص است که از نظر نویسنده داستان این دو حیطه در آن دوره تاریخی، اجتماعی و ادبی بسیار مورد نیاز بوده است. حیطه برون‌فردی فرایندی است که در آن، یک فرد اطلاعات و احساسات خود را از طریق پیام‌های کلامی و غیرکلامی به یک فرد یا افراد دیگر می‌رساند. این توانایی سبب ارتقای سلامت روان، تقویت رابطه گرم و صمیمی با دیگران، قطع روابط ناسالم و حل مسائل و مشکلات خود با دیگران می‌شود. «ارتباط بین فردی بر دو رکن استوار است: اولاً ارتباط برقرارکنندگان باید منحصر به فرد بودن خصوصیات رفتاری یکدیگر را بپذیرند و دوم اینکه پیام‌هایی را ارسال کنند که نمایانگر پذیرش این موضوع باشد» (برکو و همکاران، ۱۳۶۸: ۱۵۸).

در داستان سمک عیار، در تمام حرکات و رفتارهای کلامی و غیرکلامی قهرمانان داستان، در ارتباطات میان‌فردی، اثربخشی در پنج سطح گشودگی (اشتراک‌گذاری بخش عظیمی از اطلاعات)، همدلی (ایجاد احساس مشترک بین فرستنده و گیرنده پیام)، حمایت‌گری (ایجاد فضایی حمایت‌گرایانه بدون انتقاد از سخنان دیگران و تهاجم به آنان)، مثبت‌گرایی (احترام مثبت و معین برای خویشتن، انتقال احساس مثبت به دیگران، فهماندن احساس مثبت به دیگران در عمل) و تساوی (فضایی مبتنی بر تساوی عاطفی، ارتباطی و انسانی) به چشم می‌خورد. در این داستان علاوه بر کیفیت که باعث افزایش اثربخشی ارتباطات می‌شود، باید کمیت آن‌ها هم مدنظر قرار گیرد.

دومین حیطه کلی مطرح شده در این داستان، حیطه سازگاری است که به معنی انعطاف‌پذیری و توانایی حل مسئله است. سازگاری از خرده‌مقیاس‌های حل مسئله، واقعیت‌آزمایی و انعطاف‌پذیری تشکیل شده است. این مقیاس نشان می‌دهد که فرد تا چه اندازه قادر خواهد بود به‌طور موفقیت‌آمیز از طریق برآورد مؤثر و مقابله با موقعیت‌های مشکل‌زا با اقتضاهای محیطی سازگار شود. افرادی که این ویژگی را دارند، در مقابله با مشکلات روزمره راه‌حل‌های مناسب پیدا می‌کنند.

از لحاظ پرداختن به مؤلفه‌های هوش هیجانی، نویسنده داستان، شش عامل مؤلفه‌های روابط میان‌فردی، واقعیت‌سنجی، خودآگاهی، قاطعیت، حل مسئله و مسئولیت‌پذیری به ترتیب با تعداد فراوانی از زیاد به کم را در کل داستان در محاوره‌ها و عملکردهای قهرمانان داستان، به ویژه قهرمان عیاری به نام سمک بسیار مورد توجه قرار داده است. اما اگر بخواهیم بررسی حوزه‌ای داشته باشیم، حوزه‌های برون‌فردی، سازگاری، درون‌فردی، کنترل استرس و خلق کلی به ترتیب اولویت قرار گرفته‌اند. دو حوزه برون‌فردی و سازگاری از لحاظ درجه اهمیت، بیشتر از دیگر حوزه‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند. شاید شرایط داستان به گونه‌ای بوده که نویسنده و راوی داستان با توجه به جذاب بودن محتوای داستان، آن را بدین گونه روایت کرده است. حوزه برون‌فردی اشاره به مهارت‌ها و عملکردهای بین فردی افراد دارد که شامل همدلی، روابط بین فردی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی است. بسامد بالای این حیطة، نشان‌دهنده وجود افراد مسئول و مطمئنی است که دارای مهارت‌های اجتماعی هستند. این افراد دیگران را خوب درک می‌کنند و به خوبی با آن‌ها تعامل و ارتباط دارند. این افراد در موقعیت‌هایی که به کار گروهی نیاز است در تعامل با دیگران خوب عمل می‌کنند. حوزه سازگاری که به خرده‌مقیاس‌های حل مسئله، واقعیت‌آزمایی و انعطاف‌پذیری اشاره دارد، به روشن شدن این مطلب کمک می‌کند که فرد تا چه اندازه قادر خواهد بود به طور موفقیت‌آمیز از طریق برآورد مؤثر و مقابله با موفقیت‌های مشکل‌زا با مقتضیات محیطی زمانه سازگار شود. نتایج بالای آمارى نشان می‌دهد که شخصیت‌های محوری این داستان، به طور کلی انعطاف‌پذیر، واقع‌گرا و قادر به درک موقعیت‌های دشوار هستند و با داشتن این توانایی‌ها در رسیدن به راه‌حل‌های کارآمد، از شایستگی لازم برخوردارند.

با توجه به موضوعات فوق، جای محتوای این کتاب را در آموزش نسل جدید خالی می‌بینیم و مدعی هستیم به کارگیری و طرح کاربردهای اجتماعی، مدیریتی و سازمانی این مؤلفه‌ها، جهت ارتقای سطح علمی و عملکردی در اغلب آموزش‌ها و رشته‌های مختلف تعلیمی از دوره ابتدایی تا سطوح آموزش عالی امکان‌پذیر و قابل دستیابی است. تهیه کتاب، فیلم، مجله و تشکیل کارگاه‌های آموزشی و نشر و گسترش آن‌ها در بین افراد

جامعه و تطابق آن با شرایط مختلف اجتماعی حاکم بر جامعه، بسیار حائز اهمیت و مورد نیاز است. با این دیدگاه، نسل بعدی از لحاظ مهارت‌های زندگی و مدیریت سازمانی و رفع مشکلات خود بسیار تواناتر خواهد شد.

منابع

۱. آقایار، سیروس و شریفی درآمدی، پرویز (۱۳۸۶)، *هوش هیجانی، کاربرد هوش در قلمرو هیجان*، چ ۲، تهران: سپاهان.
۲. اکبرزاده، نسرین (۱۳۸۳)، *هوش هیجانی، دیدگاه سالوی و دیگران*، چ ۱، تهران: انتشارات فارابی.
۳. الارجانی، فرامرز بن خداداد (۱۳۶۷)، *سمک عیار*، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، چ ۵، تهران: آگاه.
۴. ایرانمنش، مریم (۱۳۹۳)، «شیوه داستان‌پردازی در سمک عیار»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، سال پنجم، شماره ۱، ۳۱-۴۳.
۵. بارساد (۱۳۸۴)، «مدیریت و رهبری با هوش هیجانی»، *مرضیه مختاری‌پور و سید علی سیادت، ماهنامه علمی و تخصصی تدبیر*، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶، ۸۵-۸۷.
۶. برکو، ری ام، ولوین، آندرودی، ولوین، دارلین آر (۱۳۷۸)، *مدیریت ارتباطات*، ترجمه سید محمد اعرابی و داود ایزدی، چ ۱، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۷. بخشی شورشجاعی، لیلا (۱۳۸۷)، «رابطه هوش هیجانی با سلامت روان و عملکرد تحصیلی»، *فصلنامه دانش و پژوهش در علوم تربیتی*، دانشگاه آزاد واحد خوراسگان، شماره ۱۹، ۹۷-۱۱۶.
۸. بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
۹. پوده، آزاده (۱۳۹۶)، «آداب و رسوم رایج در دوران سمک عیار»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، دوره ۹، شماره ۳، ۳۳-۴۷.
۱۰. خانجانی، زینب و همکاران (۱۳۹۱)، «درمان تحلیل اثربخشی رفتار متقابل بر حالات

- شخصیتی، عزت نفس و نشانگان بالینی افراد دچار شکست عاطفی»، روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی، شماره ۸، ۲۲-۱.
۱۱. خشچیان ژاله و همکاران (۱۳۸۹)، «بررسی مؤلفه‌های هوش هیجانی نظریه بار-آن در کتاب‌های درسی سال اول دوره متوسطه»، اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره ۶، شماره ۴، ۶۶-۳۳.
۱۲. سپهریان آذر، فیروزه (۱۳۸۷)، «ساخت و هنجاریابی آزمون هوش هیجانی بر اساس نظریه‌های موجود و فرهنگ بومی و ارزشیابی تأثیر آموزش بر شیوه‌های مقابله بر استرس بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های ارومیه»، فصلنامه روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۳. سرمد، زهره و همکاران (۱۳۸۰)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: سپهر.
۱۴. صیرفی، هایده (۱۳۸۸)، «نان و نمک خوردن، گفتاری پیرامون نان و نمک خوردن، سوگند خوردن در آیین عیاری»، آموزش تربیت بدنی، شماره ۳۰، ۱۰-۱۳.
۱۵. گرجی، منصوره (۱۳۹۱)، «آداب بزم و رزم در سمک عیاری»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۴، ۳۳-۲۶.
۱۶. گلמן، دانیل (۱۳۸۲)، هوش هیجانی، ترجمه نسرين پارسا، تهران: رشد.
۱۷. محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۷)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، چ ۴، تهران: چشمه.
۱۸. میرباقری فرد، علی اصغر و همکاران (۱۳۸۸)، «آداب و رسوم دربار شاهان در داستان سمک عیاری»، نامه انجمن، شماره ۳۳ و ۳۴، ۳۳-۴۷.
۱۹. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۴)، شهر سمک، تهران: آگاه.
۲۰. نوروزی، خورشید (۱۳۸۶)، «تحلیل نوع ادبی سمک عیاری»، مجله زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۵-۱۶۰.
۲۱. هوفمان، کارل و همکاران (۱۳۸۱)، روان‌شناسی عمومی (از نظریه تا کاربرد)، ترجمه هادی بحیرایی، تهران: ارسباران.